

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز

دوره اول، شماره دوم، بهار ۱۳۵۶

نقدی بر جاذبه‌های فکری فردوسی، تالیف دکتر احمد رنجبر

دکتر منصور رستگار

دانشگاه شیراز

کتاب "جاذبه‌های فکری فردوسی" تالیف آقای دکتر احمد رنجبر در ۴۶۴ صفحه به قطع وزیری به وسیله انتشارات امیرکبیر در ۵۵۰۰ نسخه در سال ۱۳۶۳ در تهران به چاپ رسیده است. مطالب کتاب بعد از پیش‌گفتار به دو دفتر در ۱۳ فصل تقسیم شده است و دارای دو ضمیمه می‌باشد.

دفتر اول دارای ۷ فصل و یک ضمیمه است (از ص ۳۷ تا ۲۳۱) و به طرح دیدگاه‌های فردوسی در زمینه‌های ستایش یزدان، خرد، دادگری، عدالت، ولایت، تهذیب اخلاق، اهمیت دانش، و مقام زن اختصاص دارد. دفتر دوم که ۶ فصل و یک ضمیمه دارد (از ص ۲۳۲ تا ۳۷۹)، سخنوری، سیاست، روش کشور داری، آداب معاشرت (دوست‌یابی)، جبر و اختیار، و دعا و نیایش را از دید فردوسی مطرح می‌سازد. ضمیمه کتاب نیز دو داستان مشهور از شاهنامه فردوسی، یعنی داستان رستم و سهراب و رستم و اسفندیار، را در بر می‌گیرد (ص ۱۸۷ تا ۳۳۱ و ۳۸۳ تا ۴۴۵). در پایان کتاب فهرست نام کسان، جایها، قبیله‌ها، خاندانها، نسبت‌ها، مذاهبها، ستارگان، فصلها، ماهها، فرشتگان، آیات قرآنی و احادیث نبوی، روایات و سخنان ائمه طاهرین، و کتابها و رساله‌ها نیز آمده است. منابع مهم مورد استفاده مؤلف، علاوه بر شاهنامه فردوسی چاپ مسکو، اصول کافی، صحیفه سجادیه، قرآن مجید، کلیله و دمنه، و نهج‌البلاغه است بدون اینکه به مشخصات چاپی کتب مورد استفاده اشاره شده باشد.

نویسنده محترم الحق در چهارچوب طرحی که برای کتاب ریخته است بسیار خوب از عهده اداء مطلب برآمده و با روشی دقیق به تشریح نظرگاه‌های فردوسی در زمینه‌های گوناگون پرداخته است. ایشان فردوسی را بحق به عنوان شاعری مسلمان، علاقمند به خاندان عترت و طهارت، مومن و حقیقت‌جو (ص ۹)، که حقیقت‌جویش موجب بی‌اعتنائی درباریان محمودی به وی شده است، معرفی می‌کند و می‌افزاید که فردوسی "چون حکیمی

زبردست است که توحید و خداشناسی و مسائل اخلاقی و اجتماعی و آنچه را که نشانه زندگی درست و صحیح است با زبانی ساده به مردم باز می‌گوید و این نکات گرانبها، گاه چنان با بیانی مؤثر سروده می‌شود که هر خواننده‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهد. او صاحب دلی حساس است و سوز و گداز و شیدائی عاشقانه خود را نسبت به خدای خود و فضائل اخلاقی به خوبی در لابلای ابیات پر شکوهش گنجانیده است... شاهنامه همچون دائرة المعارفی است که نکات دقیق و مهم اسلامی و انسانی را که متضمن تائید زندگی هر فرد انسان است در بر گرفته است. (ص ۱۰) "۰۰۰ و در حدود ۵ هزار بیت از این اثر گرانبها، در زمینه تهذیب اخلاق، توحید، ستایش رسول اکرم، و خاندان عترت و طهارت و اهمیت دانش و عدل و داداست." (ص ۱۲) "۰۰۰ و بهمین جهت است که شاهنامه اگر چه به عنوان یک حماسه بی نظیر در ادب فارسی شناخته شده و حاوی جنگها و لشکرکشی‌های ایرانیان و زنده کننده تاریخ کهن است، از نظر دین و اخلاق نیز در خور توجه و اهمیت بسیار است." نویسنده هدف اصلی خود را در کتاب این می‌داند که به منابع و مآخذی که فردوسی در دسترس داشته و در آنها در بیان مطالب خود بهره برده است دست یابد و بداند که این سروده‌ها مبتنی بر حدیث است یا قرآن یا اقتباس از نهج البلاغه یا سایر کتب اسلامی و یا اینکه از سخنان کدامیک از بزرگان پیش از خود بهره برده است (ص ۱۲). حقیقت این است که کتابی چون شاهنامه فردوسی، که نماینده دورانی طولانی از تاریخ حیات ملتی کهنسال است، آئینه‌ای است که اوضاع و احوال جامعه ما را از بدو ورود آریائیمها بدین سرزمین بازگو می‌نماید و تمام فراز و نشیب‌های آرمانی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در خود منعکس می‌سازد. بنابراین دریافت ریشه‌ها و منابع کلی اندیشه‌های موجود در شاهنامه بسادگی قابل طرح و بیان نیست، زیرا فرهنگ ملت‌ها هر چه گسترده‌تر و دراز مدت‌تر باشد به تحلیل‌های وسیع‌تر و عمیق‌تر و متفاوت‌تر فرهنگی نیازمند است تا بتواند همه تاثیرات و تأثرات متقابل فرهنگی را بازگو نماید. اما مؤلف محترم در این کتاب سعی کرده است تا فقط منابع فکری دوره اسلامی را در رابطه با شاهنامه بازگو کند و در چهارچوب این مسائل است که تشابهات فکری فردوسی را با حدود ۱۱۰ آیه و حدیث و روایت اسلامی باز یافته و به نیکی نشان داده است. بهمین جهت شاید بهتر بود که نام "جاذبه‌های اسلامی فکری فردوسی" بر کتاب نهاده می‌شد تا جاذبه‌های هنری، حماسی، اجتماعی و فرهنگی دیگر شاهنامه نیز در فرصتی دیگر مورد تحلیل قرار می‌گرفت، کتاب در حوزه مورد بحث دارای محاسن دیگری نیز هست:

اولاً": توانسته است مجموعه افکار اسلامی فردوسی را یک جا فراهم آورد، چه آن دسته از افکاری که مستقیماً از اسلام نشأت گرفته‌اند و چه آن دسته از اندیشه‌هایی که از قبل وجود داشته و با اصول و اندیشه‌های اسلامی مغایرتی نداشته‌اند.

ثانیاً": در هر بخش پس از تمهید مقدمات و توضیحات مناسب شاهدها و مثالهای فراوان آمده است که اگر چه گاهی انتزاعی و غریب می‌نماید اما مبین طرز تفکر ممتاز فردوسی در زمینه مورد بحث می‌باشد.

ثالثاً": برای اولین بار منابع مکتوب شیعی در رابطه با کلام فردوسی مورد توجه قرار گرفته است، هر چند عمدتاً این کار می‌تواند بطور مستقل و در سطحی وسیع‌تر و گسترده‌تر هم انجام شود.

در ارزیابی مطالب فصول کتاب باید گفت که نویسنده محترم شاید می‌توانست در تقدم و تاخر مطالب کتاب روشی منطقی‌تر را در پیش گیرد و حتی بعضی فصول را در هم ادغام کند. فی‌المثل مطالب فصل هشتم، نهم، و دهم تا سیزدهم که در دفتر دوم آمده است، از حیث محتوی چندان تفاوتی با فصول اول تا هفتم، که مطالب دفتر اول را تشکیل می‌دهد، ندارد تا بتواند نیاز به دو دفتر شدن کتاب را توجیه کند، بعلاوه فصول خداشناسی و دعا، خرد و دانش و سخنوری، دادگری و عدالت و سیاست و کشورداری، ولایت و جبر اختیار را می‌شد در پی یکدیگر یا حتی بعضی را در یک بخش بررسی نمود.

فصل اول کتاب را (از ص ۳۷ تا ۷۰) مؤلف محترم به خداشناسی و ستایش فردوسی از یزدان اختصاص داده است و با ذکر نمونه‌هایی از شاهنامه آیات و احادیث مورد نظر را بازگو کرده و می‌نویسد؛ "ستایش فردوسی از خدا، حکیمانه است نه عامیانه چنان‌که به وجود خدا می‌اندیشد و مسائل یکتاپرستی را تجزیه و تحلیل می‌نماید که گوئی حکیمی است الهی که یگانه پرستی و توحید خداوند را از قرآن مجید فرا گرفته و به بحث و نظر نشسته است " و جعلنا نومکم سبانا و جعلنا اللیل لباسا " و جعلنا النهار معاشا " و بنینا فوقکم سبعا " شادا " و جعلنا سراجا " و هاجا " که جمع این مفاهیم را فردوسی در بین زیر ریخته است:

به چرخ اندرون آفتاب آفرید شب و روز آرام و خواب آفرید

در پایان این بحث مقدماتی نیز حدود ۶۰۰ بیت از سروده‌های فردوسی را در ستایش یزدان و اوصاف او آورده است. گرچه نویسنده در این قسمت حق مطلب را ادا کرده است اما باید گفت که مطالب می‌توانست در داخل خود عنوان‌بندیها و طبقه‌بندیهای فرعی بیشتری داشته

باشد که اوصاف جمالی و جلالی و نامها و . . . مشیت‌های الهی را در بگیرد، چه در شاهنامه این مطالب آنچنان وسیع و همه جانبه مطرح می‌شود که اگر تمام حجم کتاب حاضر نیز به آن تخصیص داده می‌شد هنوز موج بیان گسترده فردوسی فراتر از آن بود. از طرفی با توجه به ابیات ارائه شده که مستقیم یا غیرمستقیم به خداشناسی فردوسی مربوط است هنوز بسیاری شواهد دیگر را می‌توان یافت که در کتاب مورد توجه قرار نگرفته‌اند. مثلاً "در این ابیات؛

همانسا که باشد مرا دستگیر خداوند تاج ولسوا و سریر
خداوند جوی می‌وانگیین همان چشمه شیرو ماء معین

که اشاره است به آیه شریفه ۱۵ از سوره محمد؛ **مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار...**
وانهار من لبن لم يتغير طعمه و... انهار من عسل مصفی...

یا: **بسه دادار کوماه و مهر آفرید** شب و روز و گردان سپهر آفرید
یا: **جهان مر ترا داد یزدان پاک** زتابنده خورشید تا تیره خاک
همه بآرزو ساختی رسم و راه نکردی به فرمان یزدان نگاه

که منطبق است بر آیه ۶۱ سوره عنکبوت؛ **ولئن سألتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر ليقولن الله.**

یا: **بدانگه که لوح آفرید و قلم** بزد بر همه بودنیها رقم
جهان را افزایش ز جفت آفرید که از یک فزونی نیامد پدید

خداوند دارنده هست و نیست همه چیز جفت است و ایزد یکی است
از اویست نیک و بد و هست و نیست همه بندگانیم و ایزد یکی است

که اشاره است به آیه ۶ از سوره آل عمران؛ **هو الذي يصوركم في الارحام كيف يشاء...** و آیه ۷۳ از سوره مبارکه نحل؛ **والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً و جعل لكم من ازواجکم بنین و حفده...** و موارد فراوان دیگر که در این مختصر نمی‌گنجد و مسلماً نویسنده محترم خود نیز به آنها توجه و عنایت داشته است^۱.

در فصل دوم کتاب (ص ۷۱ تا ص ۹۵) سعی شده است که نگرش فردوسی در باره خرد که یکی از اصول حکمت است (ص ۷۱) باز نموده شود، چه فردوسی "خردگر است و عاشق خرد، فلسفه او فلسفه خرد است و خرد را سرمایه تمام خوبیها و نیکی‌ها می‌داند و راهنمای آدمی در این دنیا و وسیله نجات در دنیای دیگر،" (ص ۷۲) و قهرمانان واقعی

شاهنامه "معیار اندیشیدن" هستند، این فصل بیشتر جنبه روایی و ادبی دارد و مؤلف محترم بر سر ذوق آمده، عنان قلم را رها کرده و در نتیجه بر خلاف فصول دیگر آنهمه آیات و احادیث و اخبار را در ستایش خرد فراموش کرده و فقط به ذکر مثال از شاهنامه پرداخته است.^۲

خرد برتر از هرچه ایزدت داد ستایش خرد را به، از راه داد
نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سیاس

که اشاره است به حدیث شریف نبوی اول ما خلق الله العقل (وافی، فیض، ج ۱ ص ۱۷-۱۹) و عقیده متکلمین در باره صادر اول و بحث الواحد لایصدر عنه الا الواحد^۳ و موارد فراوانی که در قرآن مجید در تأکید بر خرد و عقل وجود دارد. مناسب بود که پس از این بخش، فصل ششم کتاب که "دانش و اهمیت آن" است قرار می‌گرفت.

در فصل سوم که به دادگری و عدالت اختصاص دارد (ص ۹۵ تا ۱۰۴) آمده است که فردوسی "در برابر ستمگران و زورمداران می‌ایستد و یک تنه به آنان می‌تازد و می‌فهماند که در هر درجه و مقامی که باشند باید به اصل دادگری توجه کنند و در اعمال و رفتار خود آن را پایه و اساس قرار دهند." مؤلف محترم این بخش را به نیکی و بسیار ممتاز از بخشهای قبلی ارائه کرده است و جا دارد که در اینجا از داد به عنوان والاترین آرمان فردوسی یاد شود که به عقیده نویسنده‌ای؛ "داد، استوارترین رکن بینش سیاسی، فلسفی فردوسی است . . . و سنگ پایه‌ای که باید همه آرزوها و آمال بشری بر آن استوار باشد . . . داد یعنی نظم خردمندانه حکومت"^۴.

در فصل چهارم (ص ۱۰۵ تا ۱۱۵) مسأله ولایت از دیدگاه فردوسی مطرح می‌شود که مؤلف محترم سعی کرده است تا "عشق و علاقه فردوسی را نسبت به حضرت علی و خاندان گرامی ایشان بازگو نماید، اگر چه سروده‌های فردوسی در زمینه این مسائل بس زیاد نیست" (ص ۱۰۵) اما نکته قابل ذکر در این فصل، صرف نظر از اعتقاد مسلم و تردید ناپذیر فردوسی به مذهب شیعه، در آن است که تعداد ابیات مورد استناد از شاهنامه و تقدیم و تأخر آنها در این موضوع در نسخه‌های مختلف متون کهن و همچنین در مقایسه با ترجمه بنداری و شاهنامه چاپ مسکو یکسان نیست و نکته بسیار قابل بحث در این فصل می‌توانست استواری اعتقاد خود فردوسی و ایمان او به تشیع باشد که در هنگامی که محمود دست در سوراخ می‌کرد و شیعیان را بر دار می‌کشید چگونه این شاعر پر شهامت شیعی آنها در مقدمه کتاب خود آگاهانه از اعتقادی که درست نقطه مقابل عقاید سلطان محمود است دم می‌زند

و خود همانند قهرمانان اثرش جان بر سر آرمانهای خویش می‌نهد .
 در فصل پنجم که به تهذیب اخلاق اختصاص دارد (ص ۱۱۶ تا ۱۵۳) جنبه‌های اخلاقی سخن استاد بزرگ طوس را وسیعاً " و با ذکر مثالهای فراوان و توأم با بیان مقدمات بیان می‌دارد . اما آنچه در این بخش ناگفته مانده یا کمتر بدان پرداخته شده است ماهیت عملی کار فردوسی و نتایج حاصل از آن است که بیان عقیقانه وقایع غنائی و حماسی در شاهنامه ، طرح روحيات اشخاصی که برای نام و میهن از همه چیز خود می‌گذرند ، و داستان ایثارها و جوانمردیهای قهرمانان و شرح مبارزات درونی آنان با آرزومندی و جاه‌پرستی در این کتاب به حدی است که قابل توصیف نیست . و لیکن در کتاب حاضر ، نقش قهرمانان اخلاق‌گرای شاهنامه آن چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته و از همه مهمتر زندگی اخلاقی شخصی فردوسی است که سی سال رنج مستمر جا نگاه توأم با فقر و سختی را برای حصول به اهداف بزرگ بر جان می‌خرد و او را استاد کامل به اخلاق کریمانه انسانی می‌سازد مورد عنایت قرار نگرفته است . علی‌هذا یادآوری این نکته لازم است که چنین بررسی‌هایی هر چند ارزنده و مفید نباید در ذهن خواننده این فکر را القاء کند که کتاب فقط در همین یک بعد و به صورت انتزاعی قابل بررسی است ، اثری چون شاهنامه از دیدگاههای مختلف و متفاوت قابل بررسی و تعمق است .

اگر چه جنبه غالب بر شاهنامه مفاهیم حماسی است اما این حماسه ، اخلاق عصر را در خود منعکس می‌کند و از طرفی اگر چه خود نویسنده محترم می‌نویسد ؛ " مدعی نیستم که تمام اشعار اجتماعی فردوسی تشریح گردیده است ، اما در حد توان کوشیده‌ایم آنچه را فردوسی در باره مسائل مذکور آورده بشما بنمایانیم . " اما دریافت مفاهیم اجتماعی شعر فردوسی به یک تحلیل جامعه‌شناسانه وسیع و زیربنائی نیازمند است ، بدین معنی که جلوه‌های لفظی کلام یا شعر ریشه در عمق قضایای اجتماعی دارد و مخصوصاً " زمینه‌های داستان و وقایع به تحلیلی درون جامعه‌ای نیازمند است و صرف اثربخشی این مفاهیم درست از بطن مسائل مطروحه در داستان و مقدمات قضایا حاصل می‌شود وگرنه بیرون آوردن ابیات پندآموز اگر چه بسیار مفید تواند بود اما در اثربخشی چندان فایده‌ای نخواهد داشت .
 بهمین جهت است که سعدی برای اینکه تلخی پندهایش را از میان بردارد به شیرینی حکایت متوسل می‌شود تا پند را مردم از زبان حکایت و داستان بشنوند . بنا براین سعدی برای آنکه اندیشه را القاء کند حکایت را چاشنی می‌سازد ولی هدف فردوسی بیان حکایتی طبیعی است

و نتیجه اخلاقی را خواننده از آن به خودی خود درک می‌کند و یا فردوسی در ابیاتی حکمت‌آمیز آن نتیجه را مطرح می‌سازد.

در فصل ششم کتاب (ص ۱۵۴ تا ۱۶۶) به اهمیت دانش در شاهنامه پرداخته می‌شود که ای کاش مؤلف محترم این فصل را مکملی بر بخش دوم کتاب قرار می‌داد. آخرین بخش دفتر اول کتاب به تحلیل مقام زن در شاهنامه می‌پردازد و می‌نویسد: "فردوسی در جای‌جای نام‌ها باستان، از دلاوری و هوشیاری زنان بویژه زنان ایرانی سخن به میان آورده است و آنان را همپای مردان وارد اجتماع نموده و مقام و منزلتی بس‌والا به زن بخشیده است:

ز پاکسی و از پارسائی زن که هم غمگسار است و هم رای زن (ص ۱۶۷)

و کلام فردوسی را در ستایش از وفا، شرم و حیا، پوشیده‌روئی، شوهرداری (ص ۱۷۰ و ۱۷۵) و مقامات اداری و رزمی زنان و شهر زنان، تربیت فرزندان، سخنوری و خوش‌زبانی زنان یاد می‌کند. اما مؤلف محترم در مورد اینکه در شاهنامه گاهی اشاراتی وجود دارد که زن نباید طرف مشورت قرار گیرد (ص ۱۷۶)، موجب ننگ و عار خانواده است (ص ۱۷۷)، توانائی فرا گرفتن علم را ندارد (ص ۱۷۸)، فقط برای فرزندزائی است (ص ۱۷۸)، دسیسه کار است (ص ۱۷۹) و شایسته رهبری نیست (ص ۱۷۹) می‌نویسد که "بنظر نمی‌رسد مطلق زن مورد نظر فردوسی بوده است بلکه مواردی که لازم است زن مورد سرزنش قرار گیرد او نیز سرزنش کرده است که ما هم با وی هم‌عقیده‌ایم. وی زنانی را سرزنش می‌نماید که: "ایشان ندارند شرم"، زنانی که تصور می‌کنند پوشیدن جلف‌ترین لباسها و شرکت نمودن در مجالس آنچنانی! یعنی همراه با زمان حرکت کردن مسلم از نظر فردوسی مورد احترام و اعتماد نیستند" (ص ۱۸۰).

هر چند من در هیچ جای شاهنامه ندیده‌ام که زنان لباسهای را پوشیده باشند که مغایرت با عفت عمومی داشته باشد و نظر به اینکه با دلیل ارائه شده در این مورد همداستان نیستم باید اشاره کنم که شاهنامه آئینه اجتماع ایران، تبدیل و تبدلات و حرکت دراز مدت این قوم از مرحله توحش به سوی تمدن است بهمین جهت از اعتقادات بسیار ابتدائی تا کامل‌ترین اندیشه‌های انسانی را در خود جا داده است و در مواردی که به زنان می‌تازد یا از آنان در ضمن داستانها دفاع می‌کند در واقع جزئی از حوادث تاریخی یا نتایج آنها است که در خود نمونه‌هایی از زندگی دلاورانه زنانی چون گردآفرید و گردپه در میدانهای نبرد و فداکاریهای جریره مادر فرود و وفاداری شیرین را داراست و متقابلاً"

شواهدی بر تنزل فکری و اجتماعی زن نیز دارد. عبارت دیگر تحلیل فردوسی از زن در متن وقایع صورت می‌گیرد که جریانات طبیعی اجتماعی زمانه‌های دور و دراز را و قضاوت‌های نیک و بد را در باره زن منعکس می‌سازد و این امر حتی در مورد فردوسی و عصر او نیز صادق است. اما مؤلف محترم می‌توانستند با آن قلم شیوا و تسلط بر مفاهیم شاهنامه به این نکته نیز توجه بفرمایند که فردوسی برآستی از اینکه زن را در چهره‌های واقعی وی در دراز نای تاریخ نشان داده است و چهره‌های زشت و زیبایی زندگی او را باز نموده است بیشتر به روشن شدن نوسان‌های اجتماعی تاریخ زن کمک کرده است تا اینکه زن را فقط از دیدگاه مثبتی که خود از وی داشته است بنگرد و معرفی کند.

بعلاوه ای کاش در این فصل به کتب فراوانی که در باره زنان شاهنامه و با اندیشه‌های فردوسی در باره آنان تالیف شده است نیز اشاراتی می‌شد تا خواننده بتواند اطلاعات واقعی‌تری در باره زنان شاهنامه بدست آورد.^۵

در فصل هشتم که اولین بخش دفتر دوم کتاب است (ص ۲۳۵) به اهمیت سخنوری پرداخته می‌شود اما جا داشت که در مقدمه همین بخش قبل از بیان عقائد فردوسی در باره سخنوری، از سخنوری خود فردوسی نیز در لحظه‌های بسیار دشوار از حیات سیاسی و اجتماعی ایران در قرن چهارم سخن رود و تاثیر بیان عقیف و زبان نافذ او تحلیل شده و نشان داده شود که او چگونه از سخن بعنوان عامل حرکت و جاودانگی انسان سود می‌جوید و آهنگهای سخت را نرم می‌سازد و در اداء مقاصد خود با شناخت جای هر سخن و نحوه بیان آن چگونه تا حد اعجاز به پیش می‌رود و بقول نظامی عروضی: "من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی‌بینم و در بسیاری از سخن عرب هم"^۶.

فصل نهم کتاب (ص ۲۳۵ تا ۳۱۰) عنوان "سیاست و روش کشورداری" را بر خود دارد و بقول مؤلف محترم "فردوسی در ضمن بیان زندگی فرمانروایان ایران در روزگاران گذشته، آنچه را که مایه موفقیت آنان بوده و در پیشرفت اجتماعشان مؤثر یا بی‌تاثیر، نقل کرده و از آن نتیجه کافی و وافی برای نمایاندن خصوصیات و وظائف یک رهبر خوب گرفته است آنهم از دید یک شاعر حماسه سرانه از دید یک سیاستمدار و ضمناً آنچه بیان شده مربوط به حدود ده قرن قبل می‌باشد و اینکه این مطالب در جوامع امروزی هم قابل استفاده است خود مسأله‌ای است..." (ص ۲۴۶).

شاید این بخش که به حق مفصل‌ترین بخشهای کتاب است بتواند توجیه‌گر ماهیت اساطیر و حماسه‌های پهلوانی و تاریخی ایران باشد. زیرا اساطیر با الهام گرفتن از زندگی

واقعی جوامع و انعکاس آرمانها و روابط اجتماعی هر دوره بهتر از هر بیان فرهنگی دیگر می‌توانند روابط اجتماعی انسان را باز گویند اما در کتاب حاضر حوادث و نتیجه‌های آنها از زبان فردوسی نه بوسیله خلاقیت ذهنی خود او بیان می‌شود و مسائل چنین عنوان می‌گردد که: "فردوسی می‌کوشد تا طبقات مختلف مردم را در داخل جامعه زیر پرچم عدالت گسترانه رهبر متحد کند" (ص ۲۴۶). "طرفداری از ضعیف و پشتوانه درویشان و فقرا بودن همواره مد نظر او بوده" (ص ۲۴۷). "به اعتقاد فردوسی اگر فرمانده یک مملکت عادل و دادگر باشد در آن مملکت عدل و داد برقرار می‌شود" (ص ۲۴۹). "بنابراین مهمترین اصولی که دستور کار رهبران کشورهاست همواره از طرف این مرد بزرگ ادب فارسی یادآوری شده است" (ص ۲۴۹). اما درست است که فردوسی این نتایج را از حوادث می‌گیرد اما این امر حاصل وقایع تلخ و شیرین و زشت و زیبای اجتماعی است. فردوسی حادثه‌هایی را که ملتی با گوشت و خون خویش در طول تاریخ تجربه کرده است بازگو می‌کند و واکنش و سهم رهبران را باز می‌نماید و بهمین دلیل است و شگفت‌انگیز نیست که در شاهنامه همه جا پهلوانان و تدبیر سرداران است که وزنی بیشتر از رهبری شاهان و فرمانروایان دارد و حکومت عادلانه و خردمندانه در شاهنامه به کمک تدبیر خردمندان و پیران و نیکان تحقق می‌یابد که خوشبختانه مؤلف از آنها به تفصیل و بجا سخن رانده است (ص ۲۵۴ بعهد) و نتایجی را که فردوسی می‌گیرد و به گوش محمود و محمودیان می‌رساند، بیان می‌دارد.

فصل دهم کتاب (ص ۳۱۱-۳۲۱) به آداب معاشرت (دوست‌یابی) اختصاص دارد و فصل یازدهم به بی‌اعتباری دنیا (ص ۳۲۲ تا ص ۳۵۰) و فصل دوازدهم در جبر و اختیار و امر بین‌الامرین (ص ۳۵۱ تا ۳۶۸) که محور اندیشه‌های فردوسی در این دو فصل نیز حیات و نتایج حاصل از آنهاست.

فصل سیزدهم به دعا و نیایش اختصاص یافته است که بقول مؤلف محترم "دعا رسیدن به کمال انسانیت است تا آنجا که استغناء من الناس و فقرالی‌الله به وجود می‌آید که آنهم میسر نیست مگر با عمل به دستورات دینی و تضرع به درگاه خداوند بی‌نیاز" (ص ۳۷۴). وای کاش مؤلف محترم این بخش را نیز در انتهای فصل مربوط به خداشناسی فردوسی عنوان فرموده بودند تا وحدت کلام بیشتری بر کتاب حاکم باشد. کتاب در مجموع کاری شایسته، پر حوصله و دقیق است که از جهت لفظی نیز اگر از بعضی از مسامحات چون بکار بردن "فرمایشات" و حذف‌های حروف اضافه و بعضی از ارکان جمله و اغلاط چاپی بگذریم به زبانی رسا و وافی به مقصود نوشته شده است و در زمانی که بسیاری از اهل قلم

کمتر در باره شاهنامه حکیم بزرگ طوس قلم می‌زنند کوشی ارزنده و بسیار مفید است. توفیق بیشتر مؤلف محترم را در بررسی شاهنامه و نشان دادن ابعاد عظمت این کتاب شگرف از خدای یکتا مسئلت دارد.

منابع و پی‌نویس‌ها

- ۱- مراجعه شود به ترجمانی‌زاده، احمد. "خداشناسی در شاهنامه فردوسی"، سخنرانی‌های سومین دوره جلسات در باره شاهنامه فردوسی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و علوم، ۱۳۵۳.
- ۲- مراجعه شود به شفیعی، دکتر محمود، دانش و خرد فردوسی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- ۳- همان، ص ۲۶، پی‌نویس شماره ۱.
- ۴- جوانشیر، م. حماسه‌داد، تهران: ۱۳۵۹+۱۰۳. (هر چند نویسنده با مواضع فکری کتاب هم‌داستان نیست).
- ۵- مراجعه شود به چهره شیرین در شاهنامه از طلعت بصاری و زن در شاهنامه، در سخنرانی‌های دومین جلسات بحث در باره شاهنامه، مقاله زن در شاهنامه از ابوتراب رازانی در ص ۹۰ سخنرانی‌های سومین جلسات بحث در شاهنامه و زن در شاهنامه فردوسی از شمس‌الملوک مصاحب در ص ۲۷۳، نخستین جلسات بحث در باره فردوسی، زن در شاهنامه در دوره پهلوانی از دکتر اسلامی ندوشن در همان کتاب.
- ۶- نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۲۷، ص ۴۸.